

انتقام؛ مطالبه عمومی بانتيجه قطعی

«جوان» در خصوص قطعیت یافتن انتقام خون رهبر شهید انقلاب بر اساس سازو کارهای تأثیر خواست عمومی بر تصمیم گیران سیاسی گزارش می دهد



روزنامه جوان

در شرایط شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، فریاد عمومی برای کشتن ترامپ و نتانیاهو از طریق مشروعیت بخشی به اقدامات رادیکال، حتی موجب ایجاد رقابت میان نخبگان برای خون خواهی و فراهم کردن شرایط عملیات می شود و آنان را به طور اجتناب‌ناپذیری به سمت یک پاسخ قاطع سوق می دهد. میزان تأثیر این خواست را می توان کرد؛ به گونه‌ای که حتی اگر عقلا نیت سازش کارانه نسبت به پیامدهای آن هشدار دهد، بقای سیاسی، آنان را مجبور به برداشتن گام‌های عملی در مسیر تحقق این خواست خواهد کرد

■ **تبدیل ضرورت سیاسی به ضرورت تاریخی والهی**

خواست عمومی نیرومند، کارکردی حیاتی برای تصمیم گیران دارد و مجوز اقدام فراهم می کند. بر همین اساس عملیات ترور مقام‌های سطح بالای امریکا و اسرائیل که ممکن است یک نابوی آشکار در حقوق بین الملل و موازنه وحشت محسوب شود، هنگامی که به مطالبه یکپارچه ملت و ندای خون شهید بدل شود، از سطح یک اتفاق فروملی به یک فواصل عادلانه ارتقا می یابد و رهبران سیاسی - نظامی می توانند با تکیه بر همین خواست عمومی، توجیه‌های لازم برای انجام آن را بیابند. این خواست به آن‌ها سیر محافظ در برابر فشارهای بین‌المللی و ترندهای داخلی می دهد که ما خادم ملتیم و ملت چنین می خواهد.

علاوه بر این، خواست عمومی باعث محصور شدن راه میانه می شود. یعنی هر گونه گزینه دیپلماتیک، پاسخ نیابتی یا عملیات محدود، از نظر جامعه ناکافی تلقی می شود. این فضای روانی، چانه زنی درونی را به شدت محدود می کند. در صورتی که آن‌ها نیز نتوانند خواست رهبری انقلاب و مردم حاضر در صحنه را به خوبی اجابت کنند، فشارهای درونی برای عملیات قوی بر آن‌ها بسیار شدیدتر خواهد شد. برای یک فرمانده، ضعف در اجرای خواست فرمانده کل قوا و مردم، شدیدترین فشارها محسوب می شود؛ فشاری که تا قبل از عملیات وعده صادق ۲ به خوبی بر نیروهای نظامی کشور نیز دیده می شد و حتی منجر به آن شد که رهبر شهید انقلاب در دفاع از اقدامات فرماندهان نظامی بیاناتی داشته باشند. در هر صورت فشار افقی در میان بدنه نظامی، آن‌ها را وادار می کند که طرح‌های عملیاتی را حتی با ریسک‌های جزی نیز دنبال کنند.

می شوند: اول قاب تشخیصی است که می گوید مشکل ترور ناجوانر دانه نماد امت به دست دشمنان قسم خورده امریکا و اسرائیل است. قاب انگیزی می گوید باید به فوریت انتقام سخت، نه صرفاً محکومیت لفظی، انجام شود و قاب هویتی می گوید ما ملت حسینی هستیم که سکوت را - آن هم در حالی که رهبر انقلاب و فرزند برهبر بر لزوم انتقام از قاتلان تأکید کرده اند - خیانت به خون شهید می دانیم.

در نظریه کنش جمعی تأکید می شود که در موقعیت‌های تنش اجتماعی، جمع دچار فرایند گردش واکنش می شود که در آن، هیجان یک نفر به دیگران منتقل و تقویت می گردد. تشییع میلیونی، نماد بارز این میدان مغناطیسی احساسی است که در آن، یک خواست می تواند از یک زمزمه به غرضی غیر قابل مهار تبدیل شود. این غرض، در حالی که دستور ولی‌امر نیز در خصوص آن وجود دارد، حامل یک پیام روشن به قدرت سیاسی است: مشروعیت شما در گرو تحقق این خواست است.

■ **خواست عمومی، موتور محرک نخبگان سیاسی و نظامی**

خواست عمومی، هر قدر هم نیرومند، به‌خودی خود عملیاتی نمی‌شود، بلکه باید از فیلتر نهادهای سیاسی - نظامی عبور کند، اما شرایط و مجاری لازم است تا این خواست عمومی، نخبگان قدرت را به کنش برساند.

در رژیم‌های سیاسی، مشروعیت همان سوخت حیاتی است که نظرات مردم را لازم‌الاجرا می داند. در جمهوری اسلامی ایران، که بنای آن بر مردم‌سالاری دینی است، از ابتدا این نظر مردم بوده که تصمیم‌ساز است و رهبر کبیر انقلاب نیز تأکید داشتند که بدون حضور و خواست مردم هیچ تحولی در کشور اتفاق نخواهد افتاد و بر همین اساس است که همواره در دوران امام راحل و رهبر شهید انقلاب و همین‌طور در دوران رهبری شهید بر حضور میدانی و اعلام عمومی خواست مردم تأکید شده است. حال در شرایطی که رهبر انقلاب به شهادت رسیده‌اند و خواست رهبری جدید و مردم در صحنه، انتقام خون ایشان است، مشخص است که هیچ قدرت سیاسی و نظامی نخواهد توانست از این مطالبه شانه خالی کند. و در حالی که ملت خشمگین خواستار پاسخ است، اگر نخبگان سیاسی و نظامی این خواست را نادیده بگیرند یا پاسخ را ضعیف ادراک کنند، ساختار آن‌ها در معرض یک بحران مشروعیت عظیم قرار می گیرد.

بر اساس نظریه سیاست محتوا، تهدیدات مردمی زمانی مؤثر واقع می‌شوند که توان ایجاد هزینه برای دولت را داشته باشند. این هزینه می تواند از تضعیف روحیه نیروهای وفادار، از دست رفتن انسجام تا افزایش اعتراضات داخلی، ممکن است بروز پیدا کند. به‌طور تاریخی، موج احساسات مردمی پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی باعث شد ترندها در مورد پاسخ نظامی به امریکا به سرعت به حاشیه رانده شود. و در این شرایط مشخص است در شهادت رهبر، این فشار هزاران بار قوی تر است و هر چند ایران و امریکا و صهیونیست‌ها جنگ سختی را از سر گذرانده‌اند، اما اعلام عمومی برای کشتن ترامپ و نتانیاهو نشان می دهد هنوز جامعه به اقتناع ذهنی در خصوص کافی بودن این پاسخ نرسیده است.

نهادهای سیاسی تصمیم گیر در خصوص مسئله نحوه انتقام شهادت رهبر انقلاب همواره با این واقعیت روبه‌رو

خواست عمومی به عنوان پدیده‌ای جمعی، فراتر از مجموع تما یلات فردی، از دل تجربه‌های مشترک، گفتمان‌های مسلط، و به‌ویژه لحظات التهاب آمیزی همچون ششهادت یک رهبر، زاده می‌شود. زمانی که این خواست به شکلی منسجم، فراگیر و از نظر عاطفی تحریک‌شده بروز کند، می‌تواند ساختارهای رسمی قدرت را وادار به پاسخگویی نماید. ■ ■ ■

امروز در شرایطی که فریاد انتقام خون شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، در مراسم‌های تشییع شان از طرف مردم به شکل یکپارچه بلند شده است و، به طور مشخص، درخواست قتل دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو تحت تدابیر و فرماندهی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای تبدیل به یک خواست عمومی مسلط شده است. این گزارش ضمن بررسی جامعه‌شناسانه مفهوم خواست عمومی، سازوکارهایی را که از طریق آنها خواست عمومی، نخبگان سیاسی و نظامی را به اجزای آن ملزم می سازد، بررسی می کند. ■ **کالبدشکافی جامعه‌شناختی خواست عمومی**

برای درک اینکه چگونه یک مطالبه جمعی می تواند سرنوشته سیاست خارجی و اقدامات نظامی یک کشور را رقم بزند، ابتدا باید معنای دقیق خواست عمومی و فرایند شکل گیری آن را از منظر نظری تبیین کرد. خواست عمومی صرفاً یک نظر سنجی ساده یا مجموع سلیقه‌های فردی نیست، بلکه محصول یک پویایی اجتماعی پیچیده است که در آن احساسات، ارزش‌های اخلاقی، حافظه تاریخی و هویت جمعی به هم گره می خورد.

امیل دورکیم، جامعه‌شناس کلاسیک، مفهوم وجدان جمعی را به‌عنوان مجموعه باورها و احساسات مشترکی معرفی می‌کند که اعضای یک جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. همبستگی اجتماعی را شکل می دهد. خواست عمومی را می‌توان جلوه‌ای پویا از این وجدان جمعی در نظر گرفت که در لحظات خاصی، به‌ویژه در آیین‌های جمعی، تشدید شده و از حالت نهفته به حالت آشکار و طلب‌کننده تغییر وضعیت می‌دهد. دورکیم از اصطلاح جوش و خروش جمعی ی‌ساده می‌کند. حالتی که در آن، افراد با گرد هم آمدن در یک آیین مانند تشییع پیکر رهبر انقلاب، از خود فراتر می‌روند و نیرویی عظیم و احساسی مقدس را تجربه می‌کنند. در چنین فضای، خواست عمومی به یک امر قدس برای مردم تبدیل می‌شود.

حال در بستر جامعه ایران، به‌ویژه با پیشینه فرهنگ شیعی و گفتمان خون‌خواهی که ریشه در واقعه عاشورا دارد، این سلاز و کار تشدید می‌شود. شهادت رهبر، بی‌تشبیه بازنمایی امروزین شهادت امام حسین (ع) قلمداد می‌شود و خواست انتقام، فقط یک واکنش سیاسی نیست، بلکه یک تکلیف دینی - هویتی است که در فریاد میلیون‌ها عزادار متجلی می‌شود. به بیان جامعه‌شناختی، خواست عمومی در این شکل، بازنمایی جمعی خشم مقدسی است که هویت ملی - مذهبی را بازتولید و تقویت می‌کند.

نظر به پردازان چارچوب‌سازی معتقدند که یک وضعیت اجتماعی را تا زمانی که کارگزاران فرهنگی و سیاسی معناگذاری نکنند، به خواست عمومی تبدیل نمی‌شود. در سناریوی شهادت رهبر، سه قاب به سرعت بر ساخته



در حوزه نظامی، البته فرماندهان با یک دوگانه مواجه هستند که آن ضرورت پاسخ به مطالبه میلیونی در برابر پیچیدگی و عظمت عملیات ترور دو شخصیت تحت حفاظت شدیدترین سرویس‌های امنیتی جهان است. با این حال، خواست عمومی چندین اهرم را فعال می‌کند.

در این شرایط طبیعتاً باید تأمین بودجه و منابع سهل‌تر شود و هر چند در شرایط عادی، عملیات‌های پر هزینه و پرمخاطره بسا مقاومت بدنه اقتصادی دولت روبه‌رو می‌شود، اکنون در بر تو خواست عمومی، هر گونه تدارکاتی برای انتقام در حکم هزینه مقدس ملی باید باشد. حتی ممکن است بسیاری از پروژه‌های اطلاعاتی و نظامی جاری یا متوقف شوند، یا در خدمت این هدف کلان بازتعریف شوند. یعنی باید تمامی شبکه‌های موجود برای ردیابی، پایش و ضربه به اهداف بسیج شوند. خواست عمومی، دکترین نظامی را موقتاً از دفاع پیش‌رو به تهاجم انتقام‌جویانه نقطه‌ای تغییر می دهد.

از سوی دیگر، فشار برای اقدام سریع و پرهیز از وعده بدون عمل است. افکار عمومی سوگوار، حوصله صبر استراتژیک چندساله را ندارد. فرماندهان نظامی تحت فشار زمان قرار دارند، یعنی هر چند که خواست ولی‌امر و فرمانده کل قوا همواره برای ملت اولویت داشته است، اما زمان بر شدن این انتقام می‌تواند فشار افکار عمومی روی نظامیان را نیز افزایش دهد. این امر می‌تواند به عملیات‌های با ریسک بالاتر، برنامه‌ریزی فشرده‌تر یا حتی اقدامات ایذایی با پیگیری عملیات اصلی بینجامد تا آتش افکار عمومی را موقتاً فرونشاندند. در حالی که تیم‌های ویژه برای فاز نهایی فعال هستند.

■ **وقتی عموم، ناظر و قاضی می‌شود**

پس از هر اقدام نظامی - امنیتی، خواست عمومی به یک مکانیسم ارزیابی بدل می‌شود. اگر عملیات شکست بخورد، یا اهداف اصلی کشته نشوند فقط محافظان آنان هدف قرار گیرند، هر چند برای نظامیان اقدام مؤثری شناخته می‌شود، اما باز هم منجر به اقتناع عمومی نخواهد شد و این مسئله البته فشارها را بر آن‌ها بالاتر نیز می‌برد، چراکه از یک طرف دشمنان را گاه‌تر کرده و از طرف دیگر در داخل هنوز هدف مورد نیاز به دست نیامده است. بنابراین، نگرانی از عدم کفایت پاسخ، خود یک محرک قوی برای تداوم و تشدید تلاش‌ها خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که خواست عمومی نه تنها در تصمیم‌گیری اولیه، بلکه در فرایند طولانی اجرا نیز اثر گذاری می‌کند و حفظ این نیروهای نظامی را در یک چرخه انتقام‌جویی مستمر گرفتار می‌سازد.

در این میان، با وجود قدرت عظیم خواست عمومی، تصمیم گیران می‌توانند با مدیریت روایت، شدت و جهت خواست را تنظیم کنند. برای مثال هر چند آن‌ها می‌توانند انتقام سخت را فراتر از ترور فیزیکی معنا کنند و مثلاً نابودی اسرائیل یا فروپاشی نظام سلطه در منطقه را امعادل آن قرار دهند، اما در شرایطی که شعار بسیار شفاف و ملموس کشتن ترامپ و نتانیاهو وجود دارد، این بسط تفسیری دشوار تر است.

همچنین نظامیان می‌توانند با توجه به پیچیدگی عملیات و محرمانگی جزئیات آن، افکار عمومی را در خصوص به درازا کشیدن عملیات اقتناع کنند و البته با توجه به نظارت عالیه رهبر معظم انقلاب، این گفتار از نظامیان بیشتر مورد پذیرش ملت نیز قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، مشخص است که خواست ملت، انتقام از تمام عواملی است که در شهادت ترور مغان انقلاب دست داشته‌اند. در این شرایط اگر دسترسی به اهداف اصلی تا مدت‌ها ممکن نباشد، امکان دارد، اهداف جایگزین مانند معاونان و مشاوران نزدیک، اهداف اصلی نیز مورد هدف قرار گیرند تا شرایط برای انتقام اصلی مهیا‌تر شود.

بنابراین، هر چند خواست عمومی یک انتقام مشخص است، اما نخبگان نظامی - امنیتی در یک فضای تعاملی می‌توانند ضمن اقتناع افکار عمومی، از ورود به فضای بدون برنامه‌ریزی خارج شوند.

■ **نتیجه‌گیری نهایی**

در پایان، بررسی جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که خواست عمومی، به‌ویژه در یک جامعه ایدئولوژیک و در بستر یک سوگ جمعی، پدیده‌ای نیست که به‌سادگی توسط نخبگان مدیریت یا نادیده گرفته شود. خواست که از دل جوش و خروش جمعی و تقدس خون شهید متولد می‌شود، به یک الزام ساختاری بدل می‌گردد که تمامی روزنه‌های سازش کارانه محض را می‌بندد. در شرایط شهادت آیت‌الله خامنه‌ای، فریاد عمومی برای کشتن ترامپ و نتانیاهو از طریق مشروعیت‌بخشی به اقدامات رادیکال، حتی موجب ایجاد رقابت میان نخبگان برای خون‌خواهی و فراهم کردن شرایط عملیات می‌شود و آنان را به طور اجتناب‌ناپذیری به سمت یک پاسخ قاطع سوق می‌دهد. میزان تأثیر ایمن خواست را می‌توان با توجه به تعیین‌کننده ارزیابی کرد؛ به‌گونه‌ای که حتی اگر عقلا نیت سازش کارانه نسبت به پیامدهای آن هشدار دهد، بقای سیاسی، آنان را مجبور به برداشتن گام‌های عملی در مسیر تحقق این خواست خواهد کرد. در نتیجه واکنش‌ها به شهادت سلیمانی، در مقیاسی به مراتب کوچک‌تر، این سازوکار را تصدیق می‌کند. در این میان تبعیت ملت از نهاد رهبری انقلاب به عنوان یک نهاد تعدیل‌گر فوق‌العاده قدرتمند است که موجب شده تاکنون ملت بسا اطمینان کامل از اقدامات سیاسی و نظامی به آینده امیدوار باشند، هر چند که انتقام‌خواهی خود را هر جا که توانستند فریاد زده‌اند.